

# اعتقاد به فطرت

## رویکرد اصلی برنامه‌ی درسی ملی است

تدوین: نورمحمد خادمی فرد

### اشاره

در تدوین و آماده‌سازی سند قابل اعتنا و تأثیرگذار برنامه‌ی درسی ملی و رسیدن آن به نگاشت‌های مکرر، افراد گوناگونی نقش داشته‌اند. یکی از این افراد، حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی ذوعلم است. وی در زمانی که مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بود، مدیر پروژه‌ی برنامه‌ی درسی ملی شد و پس از چند سال فعالیت مستمر، هنوز هم یکی از افراد تلاش‌گر در نهایی شدن این سند مهم است. آن چه در پی می‌آید سخنان وی در تشریح ابعاد گوناگون برنامه‌ی درسی ملی است که حاوی نکات مهمی است.

### سراغاز

این برنامه‌ی تحولی خودبه‌خود چندان موفق نخواهد شد. عنصر دوم خانواده‌ها هستند که بسیار مهمند. پدران و مادران دانش‌آموزان و متریبیان عزیز ما، در حقیقت به یک معنا صاحبان این امانتی هستند که در اختیار ماست. آن‌ها با هم‌سویی با این اهداف و فراهم کردن شرایط و زمینه‌های مناسب در خانواده، به منظور تحقق برنامه‌ی درسی ملی و جهت‌گیری‌های تحولی آموزش و پرورش، نقشی بسیار اساسی دارند. همکاری تربیتی و به یک معنا مدیریت آموزشی بین خانواده‌ها و مدرسه بحثی بسیار مهم است که در اسناد تحولی به آن توجه شده است.

سومین ضلع این مثلث، متریبیان (دانش‌آموزان) هستند. آن‌ها دارای قدرت انتخاب، تفکر و درک هستند. بنابراین هر مقداری که بتوانیم آن‌ها را - به‌ویژه بعد از دوره‌ی دبستان و پس از سن بلوغ در دوره‌ی متوسطه - با هم‌دلی و همراهی بیشتر با برنامه‌هایمان، همکار خود تلقی کنیم، در تحقق این برنامه‌ی قدم‌های بنیادین برداشته‌ایم.

**سوم:** نکته‌ی دیگری که در بخش چشم‌انداز برنامه‌ی درسی ملی مطرح شده است، هفت ویژگی است که آن‌ها بعد از تحقق برنامه‌ی درسی ملی، ویژگی‌های برنامه‌های درسی و تربیتی ما خواهند بود. در حقیقت هر کدام از این ویژگی‌ها ناظر به بخشی از چالش‌ها و کاستی‌هایی است که در حال حاضر در برنامه‌هایمان داریم.

برنامه‌های درسی ما باید مبتنی بر اصول، مبانی و ارزش‌های اسلام ناب و یافته‌های معتبر علمی و پژوهشی باشد. هم باید مبانی فلسفی ما بتواند در برنامه‌هایمان خود را نشان دهد، جهت کلی را روشن و روح حاکم را تعیین و تأمین کند و هم باید یافته‌های پژوهشی و علمی معتبر در برنامه‌ها، جدی گرفته شود و تلاش‌ها و

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بحث من در این نشست، درباره‌ی چشم‌انداز برنامه‌ی درسی ملی است. در متن سند برنامه‌ی درسی ملی، چشم‌انداز، تعیین‌کننده‌ی افقی است که ما با اجرای برنامه‌ی درسی ملی قرار است به آن نزدیک شویم. در حقیقت اتفاق‌هایی که باید رخ دهد یا انتظاراتی که از تحقق برنامه‌ی درسی ملی می‌رود، در این چشم‌انداز مطرح شده است. در متن چشم‌انداز، چند نکته‌ی مهم وجود دارد که یادآوری آن‌ها به خاطر نقشی که در هم‌سویی، هم‌دلی و همکاری بخش‌های گوناگون می‌توانند ایفا کنند، از اهمیت برخوردار است.

**اول:** در چشم‌انداز برنامه‌ی درسی ملی، توکل بر پروردگار متعال و پیروی از مربی بزرگ بشریت، پیامبر اعظم (ص) و بهره‌برداری از قرآن کریم و اهل بیت پیامبر به عنوان چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های اساسی فکری و مبنایی که در برنامه‌ی درسی ملی دنبال شده است، اشاره و تأکید گشته است.

**دوم:** تحقق برنامه‌ی درسی ملی در پرتو عزم و پشتیبانی ملی، کوشش و همکاری همه‌جانبه‌ی فرهنگیان، خانواده‌ها و متریبیان پیش‌بینی می‌شود. یعنی اگر ما این سه ضلع مؤثر در تعلیم و تربیت را با هم در نظر نگیریم و این‌ها با هم‌دلی و هم‌سویی در این جهت حرکت نکنند، این تحول به قدر مطلوب و آن میزانی که ما در برنامه‌ی درسی ملی دنبال می‌کنیم، محقق نخواهد شد. اگر فرهنگیان چه در سطح مدرسه - مربیان، معلمان، مدیران - چه در سطح پشتیبانی مدارس - مناطق و نواحی، کارشناسان، رؤسای مناطق و نواحی - و چه در سطح استان‌ها و کل وزارت آموزش و پرورش، در یک سمت و سوی واحد حرکت نکنند و نتوانند یک نوع هم‌افزایی را برای اجرای برنامه‌ی درسی ملی ایجاد کنند،



ویژه‌نامه‌ی هم‌سوسازی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی پایه‌ی اول ابتدایی با برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران

هم‌سوزان



دهیم و بین مدرسه و زندگی واقعی دانش‌آموزان پیوند حقیقی برقرار کنیم تا در نهایت حرکت آموزش و پرورش ما بر اساس برنامه‌ی درسی ملی، به گونه‌ای شود که زمینه‌ساز ایجاد تمدن نوین اسلامی و تحقق جامعه‌ی عدل مهدوی گردد. متریبان ما به گونه‌ای در فرآیند برنامه‌ی درسی ملی تربیت می‌شوند که عناصر اثرگذار و فعال در ایجاد تمدن نوین اسلامی خواهند بود. نگاه آینده‌نگری که در جامعه‌ی ما مطرح است و چشم‌انداز و افقی که برای مجموعه‌ی حرکت جامعه‌ی ما ترسیم شده است، باید بتواند خودش را در تعلیم و تربیت ما پیدا و نقش خود را ایفا کند. در این چشم‌انداز به این نکات اشاره شده است که در نهایت برنامه‌ی درسی ملی، یک الگوی پیشرفته و بومی برای برنامه‌ی درسی و تربیتی ماست که نسلی متفکر، عاقل، خلاق، مؤمن، خودباور، دانا و بصیر، متخلق و خودساخته، تلاش‌گر و سالم، خودیادگیرنده، مفتخر به ایرانی بودن، توانا در تولید علم و فناوری و وفادار به ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی را فراهم می‌کند. بنابراین می‌شود گفت که ما در چشم‌انداز، یک مینیاتور خیلی ظریف و درهم‌تنیده‌ای از آن چه که در کل برنامه‌ی درسی ملی است، مشاهده می‌کنیم. از همکاران تقاضا می‌کنم روی بخش چشم‌انداز تأمل کنند و عناصر و بخش‌هایی را که چشم‌انداز تعیین کرده است، در طراحی، عمل و تدابیر تربیتی خودشان، در کلاس درس و در فعالیت تربیتی در محیط‌های گوناگون یادگیری و در تعامل بین پدران و مادران با دانش‌آموزان؛ در نظر بگیرند تا به این ترتیب زمینه‌ی تحقق اهداف برنامه‌ی درسی

تدابیر ما مبتنی بر آن باشد. برنامه‌های ما باید برنامه‌هایی منسجم، متعادل، کارآمد، نشاط‌آفرین، پویا و انعطاف‌پذیر باشند که هر کدام از این‌ها، ناظر به بخشی از کاستی‌های ماست که در وضع فعلی وجود دارند. در حال حاضر مدارس، برنامه‌های درسی و فضاهای یادگیری ما به اندازه‌ی کافی بانشاط و انگیزه‌بخش نیست و پویایی و انعطاف‌پذیری لازم را ندارند و ضروری است که این کاستی‌ها رفع شود.

نکته‌ی دیگر این است که همه‌ی نیازهای متریبان و هم‌چنین نیازهای جامعه، باید در برنامه‌های ما در نظر گرفته شود. در حقیقت متریبان، امروز تربیت می‌شوند؛ برای این که هم خودشان به عنوان یک انسان بتوانند زندگی خود را به گونه‌ای مدیریت و تدبیر کنند که در مسیر سعادت، کمال و آرمان‌های مطلوب حرکت کنند و هم برای جامعه مفید باشند. یعنی جهت‌گیری و نیازهای اساسی جامعه با توان‌مندی‌ها، مهارت‌ها و دانشی که متریبان پیدا می‌کنند، باید بتواند تأمین شود. به هر حال مدیران، کارشناسان، فعالان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، مادران و پدران آینده‌ی جامعه، همین دانش‌آموزان کنونی هستند. بنابراین نیازهای اساسی جامعه باید در برنامه‌های درسی لحاظ شوند؛ زیرا در افق اجرای برنامه‌ی درسی ملی این ویژگی‌ها تحقق خواهند یافت.

بهره‌مندی از تجربه‌های موفق ملی و جهانی و استفاده از ابزارها و شیوه‌های علمی و مؤثر در برنامه‌های درسی ما، بعد از اجرای برنامه‌ی درسی ملی بیش از وضعیت حاضر محقق خواهد شد.

رویکرد نوآورانه، آینده‌نگر و واقع‌بینانه نسبت به دانش‌آموز و تربیتی در مرحله‌ی تولید و اجرای برنامه‌ها، نکته‌ی دیگری است که در چشم‌انداز برنامه‌ی درسی ملی تأکید شده است؛ به ویژه بحث مشارکت، هم‌مشارکت بخش‌های جامعه با مدرسه و آموزش و پرورش و هم‌مشارکت خانواده‌ها و دانش‌آموزان در عرصه‌های گوناگون. برنامه‌های درسی و تربیتی ما باید مدرسه را به عنوان کانون اصلی تربیت تلقی کند.

### مدرسه؛ کانون اصلی تربیت

در حال حاضر ما مدرسه را چندان در جایگاه خودش نمی‌بینیم، با این که فرزندان ما، در مدرسه تربیت می‌شوند. بنابراین پرداختن و توجه به کتاب‌های درسی، مربیان، معلمان و دبیران، مفید و لازم است ولی ما باید به مدرسه به عنوان سازمان تربیتی و اجتماعی نگاه کنیم و در واقع مدرسه، بتواند خودش را به گونه‌ای آماده کند و سامان و سازمان دهد که بتواند این اهداف را محقق کند. ما باید بتوانیم مدرسه را بستر یک تجربه‌ی عمیق زندگی و یک تجربه‌ی عمیق اجتماعی برای دانش‌آموزان قرار

ملی فراهم شود.

### ساختار برنامه‌ی درسی ملی

لازم است توضیحی کلی راجع به ساختار سند برنامه‌ی درسی ملی ارائه کنیم تا ببینیم در یک نگاه کلان، برنامه‌ی درسی ملی از چه اجزا و عناصری تشکیل شده است و منطق این سازمان‌دهی محتوایی چیست؟

ما در این سند هشت فصل را مشخص کرده‌ایم:

**فصل اول،** مبانی فلسفی و علمی سند است که در حقیقت زیرساخت نظری و فکری سند را تبیین می‌کند. اگر در این سند اهدافی بیان شده است، هم‌چنین درباره‌ی زمان، محتوا و حوزه‌های یادگیری و سایر مسائل نیز بحث‌هایی مطرح شده است که مفروضات فلسفی و علمی آن در این فصل آمده است.

**فصل دوم،** اهداف و الگوی هدف‌گذاری را مطرح کرده است. **فصل سوم،** شامل ساختار، زمان، محتوا و حوزه‌های یادگیری است. در **فصل چهارم** راهبردهای یاددهی-یادگیری مطرح می‌شوند. **فصل پنجم** به ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی پرداخته است و **فصل ششم** فرآیند تولید برنامه‌ها، مواد و رسانه‌های تربیتی را بیان می‌کند. **فصل‌های هفتم و هشتم** نیز به ترتیب به استلزامات و اقتضاهای اجرایی و ارزش‌یابی برنامه‌ی درسی ملی اختصاص یافته است. این هشت فصل در ذیل چهار عنوان کلی می‌تواند تعریف شود. ما در مرحله‌ی اول یک تحلیل، پژوهش و بیان مفروضات را لازم داریم که در فصل اول مطرح شده است. فصول دوم، سوم، چهارم و پنجم این سند استخوان‌بندی اصلی برنامه‌ی درسی ملی است که هر کدام از این چهار فصل به یکی از عناصر برنامه‌ریزی درسی اشاره می‌کند. این چهار فصل در مجموع بخش طراحی و تدوین برنامه‌ی درسی ملی است. اگر بخواهیم بخش اصلی برنامه‌ی درسی ملی را ارائه بدهیم، باید این فصول را بیان کنیم. زیرا ما در برنامه‌ریزی درسی چهار عنصر را، عنصر اساسی می‌دانیم.

### عناصر چهارگانه‌ی برنامه‌ریزی درسی

عنصر اول، **اهداف؛** عنصر دوم، **محتوا؛** عنصر سوم، **اجرا** و عنصر چهارم، **ارزش‌یابی** است. بنابراین معلمان، مربیان، مدیران و کارشناسان برنامه‌ریزی درسی و تربیتی بیشتر با فصول دوم تا پنجم سروکار دارند، زیرا این چهار فصل است که هر کدام یکی از عناصر چهارگانه‌ی برنامه‌های درسی و تربیتی را تعیین تکلیف می‌کند. یعنی ما برای طراحی یک فعالیت تربیتی باید به سراغ فصل اهداف و الگوی هدف‌گذاری برنامه‌ی درسی ملی برویم تا ملاحظه شود ما با چه هدفی می‌خواهیم این برنامه

را طراحی کنیم. یک مربی پرورشی، آموزگار و مدیر مدرسه یا کارشناس برنامه‌ی درسی که می‌خواهد به تألیف کتاب تا تولید محتوا بپردازد، در بحث هدف کار خود به فصل دوم برنامه‌ی درسی ملی و در بحث محتوا به فصل سوم مراجعه می‌کند. در زمینه‌ی روش‌های حاکم بر کار و فرآیندها و ظرایفی که باید در طول انتقال این محتوا صورت بگیرد، باید به فصل راهبردهای یاددهی-یادگیری مراجعه کرد و در زمینه‌ی ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی و اساساً این که ما چه زمانی می‌توانیم بگوییم که مرتبی ما در تحصیل پیشرفت کرده، شاخص‌های آن کدامند و چگونه باید این پیشرفت را سنجید، لازم است به فصل پنجم توجه کرد. فصل دوم تا پنجم برنامه‌ی درسی ملی، استخوان‌بندی اصلی این برنامه است و دارای چهار بخش، که یک نوع ارتباط مشخص را با هم برقرار می‌کنند.

بخش اجرا و ارزش‌یابی سند برنامه‌ی درسی ملی، بحث‌هایی است که در واقع خارج از چارچوب و استخوان‌بندی اصلی برنامه‌ی درسی ملی است. وقتی که سند برنامه‌ی درسی را اجرا کردیم، آن وقت باید بگوییم که چگونه اجرای این سند را باید ارزش‌یابی کنیم و یا این که زمینه‌ها و بسترهای لازم برای اجرای این سند چیست؟

مخاطب فصل هفتم برنامه‌ی درسی ملی، بیشتر سیاست‌گذاران، مدیران عالی و میانی آموزش و پرورش و بخش‌هایی از جامعه هستند که تا وقتی آن‌ها هم‌سویی و همکاری برای تحول محتوایی در آموزش و پرورش نداشته باشند، خودبه‌خود آن تحول چندان اتفاق نخواهد افتاد. در آخرین فصل برنامه‌ی درسی ملی هم این نکته توضیح داده شده است که این سند به عنوان سندی تلقی می‌شود که نتیجه و محصول تلاش و تدبیر بخشی از مدیران، کارشناسان، صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت است و بعد از یک دوره‌ی ده‌ساله، نیاز به یک نوع بازنگری و غنی‌سازی دارد. پس از یک دوره‌ی ده‌ساله که این برنامه اجرا شد، باید ببینیم که در اجرا چه اقتضاهایی وجود داشته است و چگونه می‌توانیم کارآمدی این سند را افزایش دهیم؟ چه بسا تحقیقات و مطالعاتی در طول این سال‌ها انجام شود که بتواند بعضی از بخش‌های این سند را کامل‌تر و عمیق‌تر کند.

بخش اول که مبانی فلسفی و بنیان‌های نظری اصلی ما است، علی‌القاعده به خاطر ماهیت فلسفی، کلی و کلان قابل تغییر نیست. ما می‌توانیم بقیه‌ی بخش‌ها را دست کم در هر دوره‌ی ده‌ساله بازنگری کنیم و کارشناسان و متخصصان هر جایی از برنامه را که نیاز به تقویت و غنی‌سازی دارد، ترمیم و تقویت کنند. جمع‌بندی بحث من در این بخش این است که نمایه‌ی مفهومی سند برنامه‌ی درسی ملی، نشان می‌دهد که این فصول

هشت گانه چه نوع ارتباط منطقی با هم برقرار می کنند و هر کدام از این فصول در صحنه‌ی برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های تربیتی و درسی و آموزشی ما، چگونه می‌توانند استفاده شوند؟

### اصول هشت گانه‌ی حاکم بر برنامه‌ی درسی ملی

ما در هر برنامه‌ی درسی و تربیتی، معمولاً بخشی را به عنوان اصول حاکم در اختیار داریم. در همه‌ی نظام‌های برنامه‌ریزی درسی، این بخش وجود دارد. اصول حاکم در حقیقت بایدهایی است که ما بر اساس مبانی نظری، یافته‌های پژوهشی و مفروضات علمی مان باید آن‌ها را در همه‌ی مراحل طراحی، اجرا و ارزش‌یابی برنامه‌های درسی اعمال کنیم. می‌توانیم این گونه بیان کنیم که ما به خاطر این که بتوانیم مسیر درست برنامه‌ریزی درسی و تربیتی را کنترل و رصد کنیم و این که آیا آن چه که در مبانی به آن رسیده‌ایم، در عمل هم محقق می‌شود یا نه، باید بتوانیم اصولی را به طور خیلی روشن، واضح و شفاف به برنامه‌ریزان، مدیران، آموزگاران، مربیان، دبیران و خانواده‌ها ارائه بدهیم و همه بدانند که ما در ذیل این اصول، برنامه‌ریزی خودمان را انجام می‌دهیم. در سند برنامه‌ی درسی ملی هم بخشی به نام اصول حاکم بر برنامه‌های درسی و تربیتی تدوین شده است. در مراحل تدوین این اصول، کارشناسان و افرادی که در این زمینه کار می‌کردند، جلسات بسیاری را برگزار کردند. ابتدا همه‌ی اصول را از اسناد گوناگون گردآوری، پالایش و غربال کردند تا بتوانند آن‌ها را از نظر تعداد، در عناوین کم‌تری ارائه دهند تا رصد کردن

اسناد بالادستی ما هم همین اصل را اقتضا می‌کند.

### ۲. اصل تقویت هویت ملی: با توجه به تعریفی که ما

از تربیت در اسناد بالادستی و تحولی آموزش و پرورش داریم، تربیت برای تکوین و تعالی هویت متربیان است. ما به چه دلیل فرزندان خود را تربیت می‌کنیم؟ مدرسه، دانشگاه و سایر فضاهایی که متربیان، نوجوانان و جوانان در آن جا شکل می‌گیرند و رشد پیدا می‌کنند، برای چیست؟ پاسخ اسناد تحولی آموزش و پرورش این است که این آموزش‌ها برای تکوین و تعالی هویت آن‌ها (انسانی، فطری) و ابعاد و لایه‌های متعدد هویت است. یک بخش از هویت، هویت ملی و بخش متعالی‌تر آن، هویت توحیدی و الهی است که تقویت می‌شود و دانش آموز در درون خودش با مدیریتی که بر رفتار خود اعمال می‌کند، در مسیر تعالی قرار می‌گیرد.

### ۳. اصل اعتبار نقش محوری معلم و مربی: در

کنار مؤلفه‌هایی که در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان نقش دارند و مؤثر هستند، مثل کتاب درسی و منابع دیگر آموزشی، روش‌های یاددهی و امکانات سخت‌افزاری مدرسه، مؤلفه‌ی محوری دیگر، معلم و مربی است. بنابراین وظیفه‌ی سنگینی که بر دوش معلمان عزیز و مربیان ارجمند ما قرار دارد، در برنامه‌ی درسی ملی مضاعف خواهد بود. اگر معلمان و مربیان ما مبانی نظری، فلسفی و علمی را پذیرفته و در آن‌ها تأمل کرده باشند، با این مبانی از نظر ذهنی و یافته‌ها و باورهای درونی خودشان، هم‌سو شده باشند و اهداف، محتوا و اصول یاددهی - یادگیری و سایر ارکان برنامه‌ی درسی ملی را به خوبی بتوانند تحقق ببخشند، در این صورت این اصل

### امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اگر کسی دو روزش با هم برابر باشد، زیان و ضرر کرده است»؛ زیرا هر روزی باید برای

ما یک فرصت یادگیری جدید، فرصت یک ارتقا و رشد جدید باشد، نه فقط مدرسه و روزهای تحصیلی. روزهای تعطیل و ایام تابستان هم باید به یادگیری بپردازیم؛ منتهی یادگیری به معنای عمیق آن. یادگیری فقط در چارچوب کلاس درس رخ نمی‌دهد، بلکه در محیط‌های متنوعی اتفاق می‌افتد. خوش‌بختانه در برنامه‌ی درسی ملی تنوع محیط‌ها و کامل بودن حوزه‌های یادگیری، هر دو، در نظر گرفته شده‌اند.

میسر خواهد شد. این اصل، بسیار مهم و کاملاً با مبانی نظری و فلسفی ما درباره‌ی تعلیم و تربیت هم‌سو است.

### ۴. اصل جامعیت: برنامه‌های درسی و تربیتی ما باید به

همه‌ی نیازهای دانش‌آموزان، هم نیازهای فردی و هم نیازهای اجتماعی، خانوادگی توجه کند. نیازهای دانش‌آموزان ما در زندگی آینده‌ی آن‌ها و در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حضورشان در خانواده به عنوان پدر یا مادر، باید همه با هم در نظر گرفته شوند. ما نباید بخشی از نیازها را بر بخشی دیگر ترجیح دهیم. اقتضاها، منطقی‌ای، بومی و جهانی همه

این اصول برای برنامه‌ریزان و مجریان میسر باشد. در این جا هشت اصل تعیین شده است.

### ۱. اصل دین محوری: چون ما در مبانی فلسفی خودمان

معتقدیم که اساساً دین حق، اسلام، پیامبر، ائمه‌ی معصومین و قرآن کریم برای تربیت انسان آمده‌اند، بنابراین، یافته‌ها، اصول، ارزش‌ها و مبانی دینی که در منابع دینی مان داریم، کارکرد اصلی و نهایی‌شان؛ تربیت انسان هاست. پس این اصول و مبانی باید در همه‌ی مراحل و فرآیند برنامه‌های درسی و تربیتی ما نقش داشته باشد. بنابراین دین محوری، اولین اصل است؛ علاوه بر این که

باید با هم دیده شوند. ما باید یک نوع نگرش جامع را نسبت به برنامه‌های درسی و تربیتی مان داشته باشیم، نه این که گاهی جنبه‌های درون‌مرزی، ملی و منطقه‌ای را تقویت و تأکید کنیم و گاهی هم بخواهیم جنبه‌های جهانی و بین‌المللی را ترجیح دهیم. البته همه‌ی این ملاحظات، باید ذیل اصل دین‌محوری و تقویت هویت ملی در نظر گرفته شوند.

**۵. توجه به تفاوت‌ها:** درست است که دانش‌آموزان ما همه نوجوان هستند و یا در دوره‌ی ابتدایی همگی کودکانی هستند که آمده‌اند تا آموزش ببینند، ولی نیازهای یک کودک دبستانی در فلان منطقه‌ی کشور ممکن است با کودکی در منطقه‌ی دیگر تفاوت‌هایی داشته باشد. دانش‌آموزان دختر و پسر ممکن است به دلیل اقتضاهای جنسیتی، در برنامه‌ها و روش‌ها تفاوت‌هایی لازم داشته باشند. حتی در یک شهر و در یک محله، دو مدرسه و حتی دو کلاس در یک مدرسه احتمال دارد با یکدیگر متفاوت باشند. البته نظام آموزش رسمی و عمومی نمی‌تواند کاملاً به همه‌ی این تفاوت‌ها توجه کند و ممکن و مقدور هم نیست. یکی از صاحب‌نظران می‌گوید: «ما اگر می‌توانستیم، باید برای هر دانش‌آموز یک مدرسه‌ی خاص خودش تأمین می‌کردیم»، ولی این کار شدنی نیست. بنابراین ما باید به تفاوت‌ها در یک حد مقدور، متعادل و معقول توجه کنیم. این اصل می‌خواهد بگوید، ما نباید به کلی از تفاوت‌ها غافل شویم، حتی یک مریب در داخل یک کلاس، اگر ۱۵، ۲۰ یا ۳۰ دانش‌آموز دارد، به این اصل توجه کند که این‌ها ۳۰ انسان هستند و اقتضاهای، شرایط فرهنگی خانواده‌ها، یافته‌ها، ذهنیات و باورهای هر کدام از این انسان‌ها ممکن است با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته باشد. البته مشترکات بسیار بیشتر است. جنبه‌ی غالب در دانش‌آموزان ما، مشترکات است، به خصوص با بحث اعتقاد به فطرت که رویکرد اصلی برنامه‌ی درسی ملی است، این فطرت مشترک اقتضا می‌کند که بر مشترکات تأکید کنیم. این که همه‌ی ما ایرانی هستیم، همگی انسانیم، در نظام جمهوری اسلامی با اهداف و آرمان‌های خاص خود زندگی می‌کنیم و برای آینده‌ی این جامعه باید توان‌مند شویم، مشترکات ماست. ولی اصل پنجم تأکید می‌کند که نباید از تفاوت‌ها غافل شویم و باید در برنامه‌ریزی کلان، این تفاوت‌ها در نظر گرفته شود. بنابراین، رویکرد کاهش تمرکز و رویکرد انعطاف‌پذیری برنامه‌ها مطرح است، این که بخشی از محتوای برنامه‌های درسی و تربیتی، حتی باید بتواند به تدریج و با ارتقای توان‌مندی‌های مدرسه، منطقه و استان به این محیط‌ها واگذار شود؛ همه ناشی از همین اصل است.

**۶. توازن و تناسب:** در حجم محتوایی که می‌خواهیم روی آن

تأکید کنیم و حتی در حجم فیزیکی کتاب‌های درسی، نسبت بین محتوای درسی و زمانی که به آن درس‌ها اختصاص داده شده است، باید تناسب و توازن وجود داشته باشد. در توجه به ابزارها و بستریهایی که در بسته‌ی آموزشی باید از آن‌ها استفاده کنیم، باید توازن وجود داشته باشد. گاهی در برخی از مدارس مشاهده می‌کنیم که توجه زیادی به IT می‌شود. آن‌ها تلاش می‌کنند بار اصلی انتقال محتوا را به ابزارهای جدید و IT منتقل کنند. در برخی دیگر از مدارس نیز کاملاً از این ابزارها غفلت می‌شود. هر دوی این اعمال نادرست است. ما باید در بهره‌برداری از کتاب درسی، ابزارهای جدید، فناوری‌های نوین، فضاها و محیط‌های یادگیری خارج از مدرسه، و مشارکت سایر بخش‌های جامعه در برنامه‌های درسی و تربیتی، توازن و تناسب را رعایت کنیم. بخشی از عدالت آموزشی در این قسمت باید در نظر گرفته شود، چون عدالت به همین معنای توازن و تناسب برمی‌گردد که در این اصل به آن توجه شده است.

**۷. خودیادگیری مادام‌العمر:** به این معنا که در برنامه‌ی درسی ملی، یک جهت‌گیری را دنبال می‌کنیم که به جای آموزش دادن صرف مطالب به دانش‌آموزان و به جای این که ما به آن‌ها بگوییم چه کاری را انجام دهند، باید مهارت خودیادگیری را به بچه‌ها منتقل کنیم. لازم است عادت به مطالعه کردن، انگیزه‌ی یادگیری و تقویت بعد علمی، ارتقای بعد معرفتی، اخلاقی، عقلانی و تفکری را در دانش‌آموزان ایجاد کنیم. این یادگیری مادام‌العمر است، یعنی این که یک انسان هیچ‌گاه فارغ‌التحصیل نمی‌شود. ما از گهواره تا گور باید دانش‌جو باشیم؛ دانش به معنای معرفت، تعالی اخلاقی، عملی و همه‌ی ابعادی که در اهداف مطرح خواهند شد. بنابراین اصل خودیادگیری مادام‌العمر به برنامه‌ریزان، معلمان، آموزگاران و حتی به اولیا و دانش‌آموزان این نکته را یادآوری می‌کند که شما فقط در کلاس و مدرسه یادگیرنده نیستید، بلکه باید در طول عمر به یادگیری پرداخت.

**۸. مشارکت و تعامل:** ما هم در مرحله‌ی تدوین برنامه‌های درسی، تألیف کتاب‌های درسی، تولید منابع و مواد آموزشی، رسانه‌های آموزشی، طراحی فعالیت‌های تربیتی، تولید محتوا برای این فعالیت‌ها، هم در اجرا و عملیاتی کردن آن‌ها و هم در ارزش‌یابی یعنی هر سه مرحله‌ی طراحی، اجرا و ارزش‌یابی و در فرآیندها و ساختارهایی که نیاز است، باید به اصل مشارکت و تعامل عمل کنیم، یعنی فقط یک کارشناس برنامه‌ریزی درسی نیست که عهده‌دار تشخیص نیازها، اولویت‌ها و طراحی است، بلکه باید از همه‌ی توان‌مندی‌های فکری؛ کارشناسی و علمی جامعه برای طراحی استفاده کرد. به‌ویژه در عرصه‌ی تعلیم و تربیت، ما مشارکت معلمان، مربیان، مدیران و

حتی دانش‌آموزان و خانواده‌ها و تعامل فعال و اثرگذار و منسجم این افراد برای دست‌یابی به اهداف را به عنوان یک اصل بسیار مهم تلقی می‌کنیم.

### هدف‌های برنامه‌ی درسی ملی

بحث دیگر درباره‌ی برنامه‌ی درسی ملی، اهداف این برنامه است. همان‌طور که اشاره شد، اولین عنصر از عناصر چهارگانه‌ای که در برنامه‌ریزی درسی و تربیتی مطرح می‌شود، اهداف است؛ یعنی اقداماتی که ما انجام می‌دهیم، برای چیست؟ ما می‌خواهیم دانش‌آموزی که در اختیار ماست، به کجا برسد؟ این سؤال مهمی است. هر کدام از عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت، مادران، پدران، معلمان، مربیان تا سیاست‌گذاران تعلیم و تربیت باید روی این مبحث تأمل کنند که ما می‌خواهیم خروجی‌های آموزش و پرورش به کدام سمت حرکت کنند؟ آیا صرفاً می‌خواهیم دانش‌آموزی تربیت کنیم که مقداری از محفوظات علمی و غیرعلمی را به صورت مخلوط داشته باشد، بتواند در یک امتحان شرکت کند، وارد دانشگاهی شود و برای گذران زندگی مدرکی دریافت کند؟ آیا این هدف ماست؟ آیا هدف این است که ما فراتر از این، یک شهروند شایسته و قانون‌مدار تربیت کنیم یا این که نه، حتی متعالی‌تر از آن، هدف این است که مطابق مبانی و اصول تربیتی اسلام، کمک و زمینه‌سازی کنیم که دانش‌آموز بتواند به اهداف متعالی دست پیدا کند، فطرت خود را شکوفا سازد، با هدایتی که خداوند انجام داده است، در درون خودش، در عقل، اندیشه و فطرت خودش و با هدایتی که انبیا و اولیای الهی داشته‌اند، آن مسیر را طی کند؟

به هر حال بحث هدف حایز اهمیت است. برای این که درباره‌ی این اهداف توضیح دهیم، باید نشان بدهیم که در مجموعه‌ی فرآیند تعلیم و تربیت، این اهداف چقدر مهم و تأثیرگذارند؟ در حقیقت ما در بحث تعلیم و تربیت می‌خواهیم اهدافی را دنبال کنیم، یک نقطه‌ی آغاز هم داریم که وضعیت کنونی دانش‌آموز ماست. تعبیر رایجی که وجود دارد، اصطلاح **دانش‌آموز** است ولی تعبیر درستی که در اسناد تحولی آموزش و پرورش بر آن تأکید شده است، واژه‌ی **متربی** است؛ یعنی کسی که در حال تربیت شدن است و خودش هم در این تربیت نقش دارد. ما حتماً باید شرایط، نیازها و توان‌مندی‌های دانش‌آموز را بشناسیم، تا این که بتوانیم برای او برنامه‌ریزی تربیتی انجام دهیم. به همین دلیل در بحث مبانی و نیازها و انتظارات متربیان و جامعه از آن اقدام تربیتی، این مسئله مطرح شده است.

فرآیند تعلیم و تربیت و مسیری که ما را از وضع موجود متربی به وضع مطلوب می‌رساند، متأثر از وضع موجود و اهداف است.

اگر نقطه‌ی هدف را تغییر دهیم، خودبه‌خود مسیر تربیتی نیز باید تغییر یابد. بنابراین تعیین مسیر برای فرآیند تربیتی دانش‌آموزان، کاملاً به اهداف بستگی دارد. اهداف هم عباراتی نیست که می‌گوییم، می‌نویسیم یا تبدیل به قانون می‌شود. این‌ها در واقع صورت کتبی و نوشته‌شده‌ی اهداف است، که اگر بتوانند در عمل مسیر ما را مشخص کنند و ما در آن مسیر حرکت کنیم، در این صورت اهداف واقعی خواهند بود. گاهی می‌بینیم که به‌عنوان مثال نوشته‌ایم: «هدف تربیتی ما، تفکر و تعقل است.» ولی مسیری که در عمل دنبال می‌کنیم، کاملاً متفاوت است و یا پرورش اخلاقی دانش‌آموزان هدف ماست، ولی مسیر ما ممکن است متفاوت با هدف باشد. بنابراین نکته‌ی بسیار مهم این است که در زمینه‌ی اهداف باید به یک برداشت و تحلیل در درون خودمان دست پیدا کنیم و با گفت‌وگو، مباحثه و با توجه به آن مبانی که داریم، به یک باور مشترک و دریافت واحد برسیم. شاید بتوان گفت در وضعیت کنونی ما، عوامل و عناصر تأثیرگذار در تعلیم و تربیت در واقعیت تدابیر تربیتی خودشان و آن چه در ذهن خود به عنوان اهداف سراغ دارند، متفاوت عمل می‌کنند. این تفاوت موجب خواهد شد که برون‌داد تلاش‌های تربیتی آن‌ها یک‌سو نباشد و حتی گاه ممکن است با هم تعارض داشته باشد. از مهم‌ترین بحث‌هایی که در برنامه‌ی درسی ملی روی آن کار شده است و چرخشی را ایجاد می‌کند، همین بحث اهداف است. ما به دنبال چه اهدافی هستیم؟

### نخست: هدف غایی

برترین و والاترین هدفی که ما داریم، هدف غایی است. هدف غایی، از فلسفه‌ی خلقت دریافت می‌شود. به‌طور اساسی، انسان برای چه زندگی می‌کند؟ ما به دنبال این هستیم که تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و تربیتی‌مان، ما را به کدام سمت‌وسو ببرند؟ بر مبنای فلسفه‌ی حیات که در فلسفه‌ی تعلیم و تربیت ما نیز اولین بخش است، این بحث تبیین شده است که دست‌یابی متربیان به مراتبی از حیات طیبه، هدف غایی است. بنابراین باید به این نکته توجه کنیم که در بحث اهداف، سطوح گوناگون را در معرض دید قرار دهیم. ما دارای چهار سطح از اهداف هستیم که روی هر می قرار گرفته‌اند. در رأس این هرم، هدف غایی قرار دارد که می‌توان آن را حیات طیبه، دست‌یابی به خلافت الهی یا مراتبی از قرب الی‌الله نامید.

### بعد از هدف غایی، هدف‌های کلی

در سطح پایین‌تر، ما نیاز به اهداف کلی داریم. اهداف کلی، اهدافی هستند که بدون توجه به آن‌ها، به هدف غایی دست پیدا نمی‌کنیم. ما در تعلیم و تربیت باید بتوانیم به تدریج اهداف

کلی را تفسیر کنیم، تفصیل دهیم و خردتر و جزئی تر کنیم تا به اقداماتی برسیم که برای تحقق آن اهداف می‌خواهیم انجام دهیم. در بخش اهداف کلی که بر مبنای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت به دست می‌آیند و از منابع دینی کسب شده‌اند، پنج عنصر اساسی در اهداف را در نظر داشته‌ایم. اولین، محوری‌ترین و اساسی‌ترین هدف در این اهداف کلی، دستیابی متریبان به تفکر و تعقل است. یا **بر اساس آموزه‌های دینی مان قائل بر این هستیم که هر انسانی دارای عقل فطری است**. خداوند متعال عقل را به

مرحله؛ مقدمه‌ی یک زندگی متعالی تر است. برنامه‌های درسی و تربیتی ما ضمن این که نیازها، مهارت‌ها و دانش‌های مورد نیاز برای سامان‌دهی به زندگی طبیعی و دنیوی دانش‌آموزان را فراهم می‌کنند، ولی به این مسئله هم توجه دارند که این‌ها مقدمه‌ی یک گام بالاتری است. این بحث به این معنی نیست که ما در همه‌ی کتاب‌های درسی، رفتارهایی که معلمان دارند و همه‌ی کارهایی که انجام می‌دهیم، مدام از آخرت سخن بگویند، بلکه بحث جهت‌گیری کلانی است که باید در روح حاکم بر برنامه‌های

### چند نکته‌ی دیگر درباره‌ی هدف‌ها

هر کدام از پنج هدف در معنای توسعه‌یافته‌ی خود، شامل سایر واژه‌ها هم می‌شود، یعنی زمانی می‌توانیم بگوییم که ایمان یک فرد، ایمانی قوی، عمیق، جدی و درست است، که مبتنی بر تفکر و تعقل هم باشد و فکر کردن و اندیشه کردن را در دانش‌آموز ایجاد کند. اگر این اتفاق رخ نداد، ایمان ناقص است. ایمانی کامل است که بتواند فرد را در بعد اخلاقی هدایت کند، در او انگیزه‌های اخلاقی ایجاد کند، او را در عمل به فعالیت، تلاش و مجاهدت وادار کند و به معرفت و آگاهی سوق دهد. بنابراین همین واژه‌ی ایمان به عنوان یک هدف از این پنج هدف، در یک معنای موسع شامل بقیه هم می‌شود. تعقل هم همین گونه است. انسانی که واقعاً عاقل و اندیشه‌ورز است و عقل فطری خود را شکوفا کرده است، قطعاً به خداوند متعال و معاد ایمان خواهد آورد. چون این‌ها بر اساس تحلیل‌های عقل فطری انسان به دست می‌آیند، قطعاً یک انسان عاقل واقعی، متخلق، اهل معرفت، عمل، تلاش و مجاهدت نیز خواهد بود. این هم‌پوشانی مفهومی مؤید این نکته است که این پنج واژه و عنصر، در واقعیت کاملاً با هم مرتبطند. ولی ما به خاطر این که می‌خواهیم قدری روشن‌تر این هدف‌ها را رصد و تبیین و تحلیل کنیم و مانع بدفهمی این پنج کلیدواژه شویم، بنابراین آن‌ها را در یک شبکه‌ی مفهومی تعریف می‌کنیم.

عنوان یک ودیعه و سرمایه‌ی اساسی درون همه‌ی انسان‌ها قرار داده است و انسان‌ها با پرورش قدرت عقلانی و تفکر، می‌توانند به مراتب عالی حیات دست پیدا کنند. آیات قرآن کریم هم به همین موضوع اشاره می‌کند که حتی کتاب آسمانی، هدایت پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین، برای این بوده است که قدرت تفکر و تعقل انسان را احیا کنند و انسان بتواند با عقل فطری خود به سوی مسیر حیات ابدی، واقعی و معقول گام بردارد. تعبیر حیات معقول، تعبیری است که برخی از بزرگان ما به کار برده‌اند تا نشان دهند که نقطه‌ی محوری و کانونی در یک زندگی دینی و الهی، همان عقلانیت و تفکر است. بنابراین ما در الگوی هدف‌گذاری باید به این نکته بپردازیم که بقیه‌ی عناصر اهداف بر این محور حرکت کنند.

دومین عنصری که بر اساس همان تفکر و تعقل در انسان شکل می‌گیرد، ایمان و باور عمیق و حقیقی نسبت به حقایق عالم، خداوند متعال، بعثت و درستی مسیر انبیا و ضرورت تأسی به اولیای الهی، اعتقاد به جهان پس از این عالم خاکی است و این که ما فقط برای زندگی مادی تربیت نمی‌شویم، بلکه این

درسی و تربیتی ما وجود داشته باشد. یعنی ما باید با آگاهی و کارشناسی عمیق، در دوازده سالی که دوره‌ی آموزشی مدرسه‌ای دانش‌آموزان است و حتی در دوره‌ی پیش‌دبستانی به این اهداف توجه داشته باشیم.

بر اساس تفکر، تعقل و ایمان و باور مبتنی بر تفکر و تعقل، ما در بحث هدف‌گذاری به سه عنصر دیگر می‌رسیم که شامل علم، معرفت و آگاهی، عمل و اخلاق است. پس این پنج هدف در برنامه‌ریزی درسی ملی به عنوان اهداف کلی تعریف شده‌اند. پنج هدفی که در یک فرصت گسترده‌تر و با یک تأمل عمیق‌تر باید به آن‌ها اندیشید و دید که آیا مخاطب هم با این پنج هدف همراه می‌شود؟ ما می‌خواهیم فرزندانمان در درجه‌ی اول متفکر، عاقل، اندیشه‌ورز، مؤمن و دارای باور عمیق و جدی نسبت به حقایق هستی و خداوند متعال، معاد و نبوت تربیت شوند. هم‌چنین بر اساس این تعقل و ایمانی که بسیار به هم نزدیکند، سه عنصر «علم و آگاهی و معرفت»، «عمل، کار، خلاقیت، کارآفرینی، مجاهدت» و «اخلاق، ملکات فاضله‌ی نفسانی، رفتار اخلاقی درست» در دانش‌آموزان شکل بگیرند.

بر اساس این اهداف کلی که باید بتوانند ما را به هدف غایی برسانند، به لایه‌ی سوم اهداف می‌رسیم که شامل اهداف تفصیلی است. یعنی اگر بخواهیم تفاوت عمده‌ی بین اهداف کلی و تفصیلی را بیان کنیم، این‌طور می‌گوییم که اهداف کلی فراتر از زمان، مکان، سن و دوره‌ی تحصیلی برای ما هدف محسوب می‌شوند. اگر بخواهیم در دوره‌ی پیش‌دبستانی یا مهدکودک، یک بازی را برای نوآموزان به‌طور دقیق طراحی کنیم، در این صورت باید آن بازی به گونه‌ای طراحی شود که در نهایت به طریقی به پایه‌ریزی آغازین نقاط تفکر در آن کودک منتهی شود و تنها وقت او را پر نکند.

### تجربه‌های دیگران، دست‌مایه‌ای برای پیشبرد کارها

خوش‌بختانه تجربه‌های بسیار خوبی در سطح جهانی وجود دارد، بر این اساس که ما چگونه می‌توانیم قدرت تفکر را در نوآموزان افزایش دهیم. درسی که به عنوان فلسفه برای کودکان در برخی از کشورها در یک دهه‌ی اخیر مطرح شده، با همین هدف بوده است. البته وقتی ما به این مسئله می‌پردازیم، کاملاً با مبانی خودمان بوده است و در ارتباط با تعریف تفکر، تعقل و ابعاد آن، یافته‌هایی عمیق‌تر از آن را دنبال می‌کنیم. بنابراین بر این نکته تأکید می‌کنیم که در سطح اهداف کلی، در هر زمان و مکانی و برای هر متربی به دنبال این اهداف هستیم، ولی در اهداف تفصیلی، نیازها و اولویت‌ها ورود پیدا می‌کنند که اگر مثلاً قرار است در بعد ایمان کاری انجام دهیم، در چه نقاطی آسیب بیشتری داریم و چالش‌های ما در کجاست؟ لذا در برنامه‌های درسی باید روی این چالش‌ها تأکید کنیم. در بعد علم، معرفت و آگاهی، چه آگاهی و معرفتی بیشتر مورد نیاز دانش‌آموزان است؟ ما که نمی‌توانیم در یک دوره‌ی دوازده ساله، همه‌ی معارف و آموختنی‌ها را به دانش‌آموزان منتقل کنیم. بنابراین یک برنامه‌ریز درسی و تربیتی خودبه‌خود دست به انتخاب می‌زند و بعضی از آموزه‌ها را بر بعضی دیگر ترجیح می‌دهد. مبنای ترجیح ما واقعیات، نیازها و کاستی‌هاست. در مرحله‌ی هدف‌گذاری تفصیلی باید به این نوع آگاهی‌ها توجه کنیم و با استفاده از پژوهش‌ها به این نقطه برسیم که در ارتباط با هر کدام از این پنج عنصری که مطرح شد، به چه مصادیق و مواردی باید اهمیت دهیم.

### اهداف جزئی، حتی برای فعالیت‌های ساده

در سطح چهارم اهداف، باید اهداف جزئی را تعریف کنیم. اهداف جزئی، اهدافی است که حتی برای یک فعالیت هم باید تعریف شود. برای تألیف یک کتاب درسی و به منظور این که ما یک فصل از یک کتاب درسی را ارزیابی کنیم باید با این

معیار بسنجیم که این درس، فعالیت و فرآیندی که برای تعامل با دانش‌آموز تعریف شده است و حتی نوع مدیریتی که در مدرسه جریان دارد، نوع تعاملی که یک مربی با دانش‌آموز دارد، یک مدیر با مجموعه‌ی دانش‌آموزان دارد، آیا در این تعاملات و این فرآیند، تفکر و تعقل دانش‌آموز رشد پیدا می‌کند یا نه؟ ایمان دانش‌آموز تقویت می‌شود یا نه؟ علم، عمل و اخلاق او افزایش و ارتقا می‌یابد و یا نه؟ ما باید در هر کدام از فعالیت‌هایمان بتوانیم این موضوع را احراز کنیم و نشان دهیم که چگونه این پنج عنصر می‌تواند در این فعالیت محقق شود. این نکته را تأکید می‌کنم که به قطع این گونه نیست که کلاس، معلم، مدرسه و آموزش‌وپرورش به تنهایی بتواند دانش‌آموز را از یک سطح بسیار معمولی یا از یک سطحی که در آن ممکن است به خاطر آسیب‌های اجتماعی و شرایط محیطی، دانش‌آموز آسیب‌هایی از نظر فرهنگی دیده باشد، به عالی‌ترین مراتب تفکر، تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق برساند. چنین ادعایی نه درست است و نه واقعیت دارد. عملکرد مدرسه، علی‌القاعده در یک حد مشخصی است و انتظار را باید در همان حد تعریف کرد. ولی این جهت‌گیری بسیار مهم است. یعنی این که ما بدانیم پنج هدف اصلی که دنبال می‌کنیم، همان پنج هدف است. این پنج هدف، متباین و جدا از هم نیستند. این طور نیست که بگوییم عنصر اول یعنی تفکر و تعقل، دانش‌آموز را به سمت‌وسویی می‌برد، در حالی که عنصر دوم یا عناصر بعدی او را به جهت دیگری رهنمون می‌شود. هدف باید یک‌پارچه و متمرکز بر یک نقطه باشد. تعبیر جمع برای اهداف، یک تعبیر تقریباً مجازی است و گرنه ما باید یک هدف را دنبال کنیم که همان هدف غایی است. اهداف کلی هم در درون خودشان باید از یک وحدت، یک پارچگی و انسجام برخوردار باشند و بتوانند همدیگر را حمایت کنند و مکمل هم باشند. نکته‌ی آخر در این بخش، این است که در مرحله‌ی برنامه‌ریزی و تدوین، از هدف غایی شروع می‌کنیم و به اهداف سطح پایین می‌آییم. یعنی به یک معنا ما استقرایی عمل نمی‌کنیم، بلکه عقلانی و قیاسی حرکت می‌کنیم. ما در درجه‌ی اول باید ببینیم که انسان چه موجودی است؟ در انسان‌شناسی و هستی‌شناسی ما، رابطه‌ی انسان با خلقت چیست؟ انسان برای چه آفریده شده است؟ از این جا شروع می‌کنیم و به اهداف کلی، تفصیلی و جزئی می‌رسیم.

برای این که این اهداف و ارتباط این پنج عنصر با یکدیگر و هم‌چنین با مجموعه‌ی فعالیت‌ها، تلاش‌ها و تدابیر تربیتی ما بیشتر روشن شود، باید با تأمل و مطالعه‌ی بیشتری به این‌ها پرداخت و به این باور برسیم که دست‌یابی به نقطه‌ی نهایی که در فرآیند تعلیم و تربیت برای دانش‌آموز تعریف کرده‌ایم، در درجه‌ی اول مستلزم این است که دانش‌آموز عاقل، متفکر و اندیشه‌ورز،



مؤمن، باورمند و معتقد به حقایق هستی تربیت شود و فردی اهل علم، عمل و اخلاق باشد. این پنج عنصر در چهار عرصه تحقق پیدا می‌کنند، یعنی چهار عرصه‌ی ارتباطی دانش‌آموز با دیگران. در بحث تربیت ما به هویت توجه داریم و در اسناد تحولی آموزش و پرورش، تربیت برای تکوین و تعالی هویت دانش‌آموز است. هویت یک فرد در خلاء شکل نمی‌گیرد، بلکه در گرو تعاملی است که انسان با دیگران دارد و نوع این تعامل است که در هویت تأثیرگذار است. بنابراین ارتباط انسان با خود، دیگران، خداوند و سایر لایه‌های هستی برای او هویت‌ساز است. به همین دلیل در اهداف درسی و تربیتی برنامه‌ی درسی ملی، عناصر پنج‌گانه باید در چهار نوع، رابطه‌ی خود را نشان دهند. اول رابطه‌ی انسان با خود، دوم با خدا، سوم با خلق و چهارم با خلقت.

ما باید این مورد را رصد کنیم که مثلاً دانش‌آموزی که وارد پایه‌ی اول ابتدایی شده است، با توجه به سطح شناخت و رشد دانش‌آموز، نیازهایی که جامعه و دانش‌آموز دارد، چالش‌ها و اقتضاهایی که داریم، تا پایان سال در این چهار نوع ارتباط در کدام مصداق و مورد، مقداری در عمل سامان پیدا کرده است؟ یعنی دانش‌آموزی که به مدرسه می‌آید، توانسته است به کار و وظایف خودش در همین سطوح مصداقی و عینی و رابطه‌ی خود با خلق خدا و مصداقی از مخلوقات خدا (پدر، مادر، معلم، همسایه و سایر دانش‌آموزان) سامان بدهد و آیا توانسته است ارتباط با طبیعت را به عنوان بخشی از خلقت و در حد خودش درک و تنظیم کند و همه‌ی این سه رابطه را در ذیل رابطه با خدا قرار دهد؟ بنابراین در **این چهار نوع رابطه، آن چه در الگوی هدف‌گذار اصل است، ارتباط با خداوند متعال است که محور و حاکم بر بقیه‌ی ارتباطات است.**

این چهار نوع رابطه و این پنج عنصر، الگویی ارائه می‌دهد که ما در هدف‌گذاری فعالیت‌های گوناگون و در مراحل تربیت و همچنین در سنجش و ارزش‌یابی کارمان، می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. این الگو می‌تواند در اختیار آموزگاران، مربیان، مدیران و سطوح دیگری که در آموزش و پرورش مؤثرند و به سنجش کار می‌پردازند، قرار داده شود.

ما برای ارزیابی عملکرد نهایی آموزش و پرورش باید این موضوع را بررسی کنیم که مثلاً در یک دوره‌ی سه یا پنج ساله، دانش‌آموزان ما در این عناصر پنج‌گانه و عرصه‌های ارتباطی چهارگانه چه مقداری توانسته‌اند ارتقا پیدا کنند؟ به چه میزان با توان، تدبیر و مدیریت بر خویشستن و با خودپایایی و خودپالایی می‌توانند این اهداف را در زندگی خود محقق کنند؟

این الگوی هدف‌گذاری یکی از یافته‌های برنامه‌ی درسی ملی است که بر اساس مبانی و ارزش‌هایی که ما در فلسفه‌ی

تعلیم و تربیت خود داریم و البته با مراجعه به تجربه‌های سایر نظام‌های آموزشی به دست آمده است و روی آن کار شده است. امروزه گرایش همه‌ی نظام‌های آموزشی به این سمت است که در بحث هدف‌گذاری بتوانند اهداف معهود و قابل رصد کردن را ارائه کنند، به‌صورتی که آن اهداف بتوانند به عنوان شعار آموزش و پرورش و عناصری که در جلوی چشم همه (خانواده‌ها، جامعه، سیاست‌گذاران) قرار دارند و همگی، حتی دانش‌آموزان بتوانند نسبت به آن توجه داشته باشند، واقعاً به عنوان اهداف نقش خود را ایفا کنند. مجموعه‌ی اهداف مصوبی که در آموزش و پرورش ما وجود دارد و مربوط به حدود ۱۱ سال پیش است، به خاطر این که تکثر زیادی دارد و به گزاره‌های ریز و درشت پرداخته است، نتوانسته است به عنوان یک تابلوی راهنما؛ هدایت‌کننده‌ی واقعی مجموعه‌ی دست‌اندرکاران برای دستیابی به این اهداف باشد. البته در مرحله‌ی اهداف کلی است که این الگوی هدف‌گذاری به کار می‌آید، ولی هنگامی که قرار است اهداف تفصیلی را تدوین کنیم و به اهداف جزئی بپردازیم، باید وارد مصادیق شویم. مثلاً دانش‌آموز پایه‌ی اول با سطح دریافت و ظرفیتی که دارد و میزان رشد شناختی، عقلانی، عاطفی و سایر عرصه‌ها که پیدا کرده است، در چه حدی می‌تواند این اهداف را تحمل کند و ما در چه حدی می‌توانیم از او انتظار داشته باشیم؟ به بیان دیگر شایستگی‌ها و صلاحیت‌هایی که باید در متریان ایجاد شود، در این الگوی هدف‌گذاری، می‌تواند به طور جامع و مانع تبیین شود. این الگو می‌تواند برای یک معلم، پدر، مادر، مدیر مدرسه و رییس منطقه‌ی آموزش و پرورش یک شاخص کلان و کلی باشد و مانع از به حاشیه رفتن اهداف و آرمان‌هایی باشد که اساس تعلیم و تربیت برای آن است.

در مراحل بعدی، باید بتوانیم هدف‌گذاری تفصیلی و جزئی را در این الگو انجام دهیم. اگر مدرسه‌ای می‌خواهد دانش‌آموزان را به اردوی دو روزه ببرد، برای این که این اردو در مسیر اهداف استفاده شده قرار گیرد و به عنوان یک محیط یادگیری، فضای انتقال مفاهیم و محتوای تربیتی و درسی استفاده شود، برنامه‌ریزان اردو قبل از هر اقدامی باید به این بیندیشند که انتظارمان از اردوی دو روزه، در هر کدام از این پنج عنصر و چهار عرصه؛ چیست؟ ما به دنبال این هستیم که دانش‌آموزان چه مقداری و در نتیجه‌ی چه فعالیت‌هایی می‌توانند تعقل و تفکر خودشان را در این اردو پرورش دهند؟ چگونه می‌توانیم با بحث‌های گروهی که بین دانش‌آموزان برگزار می‌کنیم، کاری کنیم که آن‌ها سوالات خود را مطرح کنند، خلاقانه با این سوالات مواجه شوند و انتظار نداشته باشند که لزوماً مربی آن‌ها بتواند به هر سوالی پاسخ دهد، بلکه در فرآیند یک کار تعاملی و مشارکت متقابل باید این جواب را به دست آورند. یعنی

بر اساس اصول هشت‌گانه‌ی ذکر شده، چگونه در ذیل آن‌ها، این الگوی هدف‌گذاری حتی در یک برنامه‌ی اردویی دو روزه می‌تواند محقق شود؟

البته این کار نیاز به مهارت و توان‌مندی بیشتری دارد که با ممارست، مطالعه و تأمل می‌توان آن را کسب کرد و خودبه‌خود، ضامن تحقق برنامه‌ی درسی ملی و تحول بنیادین در عرصه‌ی محتوایی شد، به‌گونه‌ای که الگوی هدف‌گذاری بتواند در لایه‌های خود، به طور حقیقی حضور و تجلی داشته باشد.

اصلی‌ترین و محوری‌ترین عنصر از عناصر پنج‌گانه، تفکر و تعقل است. بر اساس این عنصر، ایمان شکل می‌گیرد و بر اساس ایمان مبتنی بر تفکر و تعقل عناصر علم، اخلاق و عمل شکل می‌یابند. این پنج عنصر این‌گونه نیست که کاملاً از هم جدا باشند، بلکه هم‌پوشانی‌های کاملاً آشکاری با یکدیگر دارند. یعنی یک عمل در عین این که عمل است، ممکن است عمل اخلاقی باشد، ممکن هم هست که عمل حقوقی و اقتصادی باشد. آن عمل در عین حالی که عمل است، باید مبتنی بر معرفت، علم، تفکر، تعقل و ایمان باشد. بنابراین ارتباط این پنج عنصر با یکدیگر که چه تصویری از این ارتباط داریم، نکته‌ی بسیار مهمی است.

این پنج عنصر در یک شبکه‌ی مفهومی قابل تبیین هستند. درست است که از نظر اهمیت، شأن و جایگاه؛ تعقل، تفکر و ایمان محوریت دارند، ولی ما در دو مرحله‌ی تبیین و تحقق نیاز داریم که این عناصر پنج‌گانه را کاملاً مرتبط با هم تصور کنیم. به خاطر این که ما در تعریف تعقل، تفکر و ایمان دچار مشکل نشویم، این‌گونه بیان می‌کنیم که ما تفکر و تعقل را به عنوان هدف تعلیم‌وتربیت قرار می‌دهیم و دنبال می‌کنیم به‌گونه‌ای که این تفکر و تعقل بتواند مبنا و پشتوانه‌ی عقلانی برای ایمان و عمل‌زا باشد و دانش‌آموز را به عمل کردن، کار و تلاش ترغیب و تشویق کند، ارزش‌های اخلاقی را در دانش‌آموز نهادینه کند و مبنای علم و معرفتی شود که دانش‌آموز به دست می‌آورد. در چنین وضعی، آموزش ما فکورانه، اخلاقی، عمل‌زا و مؤمنانه است. عنصر عمل نیز چنین است. عملی که به عنوان هدف برای ما ارزش‌مند است و آن را مطرح می‌کنیم، یک کار فیزیکی صرف نیست، بلکه عملی است که مبتنی بر تفکر و تعقل است. یک کار تقلیدی، اقتباسی و تکراری نیست، عملی است که مبتنی بر ایمان است و با انگیزه‌ی درونی و معنوی انجام می‌شود، عملی است که ارزش‌های اخلاقی با آن آمیخته است و عملی است که مبتنی بر علم، بصیرت، معرفت، کارشناسی و دانش است. اگر در یک فضای دیگری که متفاوت با این شبکه‌ی مفهومی است، عمل را مطرح کنیم، ممکن است دچار بدفهمی شویم و بگوییم هدف ما فقط این است که دانش‌آموز، فعال و اهل کار و تلاش تربیت

شود، اما این که این عمل و تلاش مبتنی بر تعقل باشد، ممکن است مورد غفلت واقع شود؛ که در حقیقت چنین وضعی بسیار آسیب‌زاست. بنابراین ارتباط مفهومی و شبکه‌ای این پنج مفهوم بسیار حایز اهمیت است.

ما برای این که بخواهیم فهم درستی از تعقل، ایمان، علم، اخلاق و عمل داشته باشیم، باید این موارد را در این شبکه‌ی مفهومی تعریف کنیم. این ارتباط شبکه‌ای هم‌چنین در تحقق اهداف بسیار مهم است و ما برای این که بتوانیم این عمل را محقق کنیم، نمی‌توانیم از چهار عنصر دیگر غافل شویم. پس این پنج عنصر بدیل و رقیب هم نیستند، بلکه یک نوع ارتباط تعاملی و هم‌افزا با یکدیگر دارند. به همین دلیل می‌گوییم در برنامه‌ریزی درسی و تربیتی از نظر آغاز کار تربیتی، طراحی قالب یاددهی - یادگیری و آن تغییرات تربیتی که در مخاطب ما باید ایجاد شود مهم است. از این نظر ممکن است گاهی ما از در علم وارد شویم، یا ممکن است از در عمل وارد شویم و یک کاری را در قالب یک بازی یا کاردستی تعریف کنیم؛ ولی توجه داریم که این کاردستی و کار به ظاهر بازی، باید بتواند در تفکر، خلاقیت، اخلاق، ایمان و علم متربی مؤثر واقع شود. بنابراین دوره‌ی پیش‌دبستان صرفاً یک دوره‌ی سرگرم‌کننده نخواهد بود، بلکه دوره‌ای کاملاً تربیتی و مؤثر است. همین الگوی هدف‌گذاری ممکن است در مراحل دیگری بتواند به عنوان مثنی و جهت‌دهنده به تربیتی که در خانواده‌ها صورت می‌گیرد، به کار آید. در این وضعیت است که آموزش و پرورش می‌تواند هدایت‌کننده‌ی دوران قبل از دبستان نیز باشد، که این مسئله نیز در برنامه‌ی درسی ملی پیش‌بینی شده است. ما باید به تدریج به سمتی حرکت کنیم که جهت‌گیری‌های اصلی تربیتی در خانواده‌ها، بر اساس مبانی، ارزش‌ها و الگوی هدف‌گذاری که در برنامه‌ی درسی ملی مطرح است، بتواند از آغاز، هم‌سویی تربیت خانوادگی با تربیت مدرسه‌ای را تأمین کند. البته چگونگی این مسئله و طراحی آن بحث مستقلی است و باید در مجالس دیگر به آن پرداخت. اما نکته‌ی مهم این است که ممکن است همین امروز بعضی از مدارس، مدیران و آموزگاران ما بتوانند همین کار را انجام دهند. یعنی در نشستی که با اولیای دانش‌آموزان داریم، با تبیین عناصر الگوی هدف‌گذاری و ترغیب، تشویق و کمک به آن‌ها برای این که با این الگو و این اهداف انس بگیرند، در خانواده‌ها انگیزه‌ها و مهارت‌هایی را ایجاد کنیم که آن‌ها هم بتوانند در این مشارکت و تعامل با مدرسه حضور اثرگذارتری داشته باشند.

ظرفیت معنوی و کارکردی الگوی هدف‌گذاری، ظرفیت بسیار گسترده‌ای است که امیدواریم بتوانیم در آموزش و پرورش و در سایر بخش‌های جامعه از آن بهره‌برداری کنیم.